



● سخنان حجة الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله والسلام على رسول الله وآله .

ميلاد مسعود حضرت علی(ع) را به حضار محترم تبریک عرض می کنم . من باید شخصاً از آیه الله ری شهری به خاطر اینکه همت خوبی کردند و کار مهمی را به سامان رساندند، تشکر کنم، هم به خاطر توسعه این آستان و هم به خاطر مسئله ویژه حدیث . هر دو مسئله از مدتها قبل، مورد علاقه من بود و همیشه منتظر بودم که یک کاری بشود . خوشبختانه ایشان این کار را شروع کردند و هر جا از من کاری



ساخته بود (برای اینکه ایشان بیشتر موفق بشوند)، دریغ نکردم .

در کنار تهران بزرگ، شهری و آستان مقدس حضرت عبدالعظیم(س) فضای روحی مناسبی است؛ بخصوص که مرقد امام راحل هم به این نقطه آمد و یک مجموعه معنوی و الهی در جنوب تهران شکل گرفت که جایش خالی بود . مرقد حضرت عبدالعظیم و سایر امامزاده های شریف که اینجا هستند، امکانات مناسبی



نداشتند. خوب، این کار شروع شد و ان شاء الله تکمیل خواهد شد و محیط مناسبی پدید می‌آید. البته خود شهر ری استحقاق بیش از این را دارد.

در زمان شاه، مشکلات تهران به جنوب تهران و به شهر ری می‌آمد... فاضلاب کارخانه‌های مزاحم و اصولاً چیزهای خشن و سنگین مثل سنگبری و چرم‌سازی و از این چیزها در شهر ری جمع می‌شد. در صورتی که ری در قدیم به عنوان یک نقطه خوش آب و هوا جزو مناسبترین نقاط روی زمین برای زندگی شناخته شده بود. بالا دست ری، داشت ری را می‌خورد. من در مسئولیت ریاست جمهوری - به عنوان طلبه‌ای که از قدیم علاقه مند بودم که سیمای ری، نیکو بشود و ری، شکل بهتری به خود بگیرد - برنامه‌هایی برای کل شهر تنظیم کردم که به عنوان اولین «شهر سالم» کشور معرفی شود و همچنین محور و مرکز شهر ری، همین آستان قدس عبدالعظیم باشد. خوب، آقای ری شهری اینجا این توفیق را پیدا کردند که متصدی و مسئول این کار خوب بشوند. همان طور که می‌بینید، طرح توسعه آستان به جای خوبی رسیده است. ما امیدواریم بقایای کار - که خیلی هم مشکل نیست - به انجام برسد و این مجموعه یک اثر ماندنی و مناسب برای ایران و تهران و انقلاب بشود؛ ان شاء الله!

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

درباره 'دانشکده' علوم حدیث

اما در مورد این دانشکده حدیث ... خوب، این هم جزو آرزوهای دیرین من بود. من پیش از انقلاب، یک کار تحقیقی را در مورد ائمه آغاز کردم (به صورت دسته جمعی) که رکن آن، بخش حدیث بود. البته آن کار در قم دارد انجام می‌شود و ادامه دارد. روزی که جناب آقای ری شهری گفتند برنامه‌ای برای تأسیس دانشکده حدیث دارند، من خیلی خوشحال شدم و برخلاف معمول طرح‌های غیر دولتی - که طبعاً نیابستی ما مسئولیتش را می‌پذیرفتیم - مسئولیت همه هزینه دانشکده را پذیرفتم؛ چون فکر می‌کردم الان اگر ایجاد نشود، ممکن است در آینده هم کسی این کار را

نکند. حالا که زمین هست و فکر هست و متصدی هست، چرا این کار بزرگ را نکنیم؟

در جلسه ابتدایی، قدم، کوچکتر بود... چیزی در حدود سیصد چهارصد میلیون تومان که ما پذیرفتیم. وقتی آقایان طرح را تهیه کردند، حدود هفده هجده هزار متر زمین لازم بود که من گفتم این با تعهد ما تفاوت دارد؛ ولی با فرستادن وزیر مسکن وقت و دیدن دوباره برنامه‌ها و زدن زوائد، به سیزده هزار متر یا دوازده هزار متر رسیدیم. آن را پذیرفتیم و تا خودم مسئول بودم، این تعهد را عمل کردم. خوشبختانه جناب آقای خاتمی هم این گونه تعهدات را که بنده در دوران مسئولیتم در اینجا و در مساجد سراسر کشور کرده‌ام (چه در کارهای دولتی که طرح دارد و برنامه دارد و چه آنها که ما خارج از برنامه پذیرفتیم)، ایشان قبول کردند که آنها به زمین نماند. امروز شنیدم که ایشان هم به قرار کلی عمل کرده‌اند که کار به این مرحله رسیده است؛ الحمد لله. از ایشان هم باید تشکر کنیم.

کار، واقعاً کار مهمی است و نباید خیلی ساده از این مسئله بگذریم. حالا باید قدری درنگ کنیم و ببینیم که از امروز، چه کاری باید بکنیم. تا اینجا، کار آسانتری بود؛ یعنی پول، مهندس، معمار، کارگر و مصالح و اینها بود. از این به بعد، دیگر مسئله نرم افزاری است؛ انسان‌سازی است و تلاش دانشمندان و علما و دانشجویان است. باید یک آرمان مبهم و کلی را که در ذهن ما بوده است، به حد اعلا و مناسب برسانند. من حالا خودم در ادامه صحبت، از منظر خودم، مسئله را به یک شکلی مطرح می‌کنم.

جایگاه حدیث در اسلام

همه هستی ما را (بعد از قرآن)، همان حدیث به معنای عامش یعنی گفتار، کردار و تقریر چهارده معصوم تشکیل می‌دهد و خیلی مهم است. این طور نیست که خیال کنیم همه چیز را از قرآن داریم. قرآن، یک کتابی است که مسائل را در یک سطح



کلی و راهبردی مطرح کرده و از یک نقطه‌ای معمولاً جلوتر نمی‌رود. قرآن در عمده قضایا و وقتی که به مراحل اجرایی می‌رسد، سکوت می‌کند. شیوه‌های عملی، آیین‌نامه‌ها و بسیاری از راهکارها به عهده مفسران قرآن و حاملان قرآن است.

به عنوان مثال، هر چه درباره نماز در قرآن داریم، این است که نماز بخوانید؛ چون نماز مهم است. از این بیشتر، چیزی در قرآن نیست که چگونه بخوانید. فقط گاهی اشاره به اوقات نماز دارد. آنچه که اسلام درباره نماز دارد، بیرون از قرآن آمده است. اینها را که نمی‌شود حذف کرد. تفصیل در مسائل اقتصادی قرآن که از این هم کمتر است. مثلاً: «خداوند، بیع را حلال و ربا را حرام کرد». ما کلیاتی از این قبیل در قرآن داریم. خوب، از اینجا به بعدش چه؟ این همه کتاب و این همه مقاله و این همه مسائل اقتصادی که در زندگی ما هست، بالاخره مبانی اسلامی اینها را باید از کجا بگیریم؟ اینها به حدیث مربوط می‌شود. صدها و هزارها از این مثالها می‌توانیم بزنیم. لذا کسی فکر نکند که با داشتن قرآن، ما از حدیث و از سنت بی‌نیازیم. بعضی از قداما گفتند و پشیمان شدند.

در زمان چهارده معصوم، اسلام به اوج تمدن رسید و بعد از این معصومان بود که به تدریج، این تمدن، رو به افول رفت و متشتت شد. دنیای اسلام، بالاخره پایگاه اصلی فکری این تمدن بود.

هیچ کس و هیچ فرقه‌ای در دانش و مرجعیت علمی ائمه ما تردیدی ندارد. گرچه خیلی‌ها آنها را امام (به معنی ولی امر مسلمین) نمی‌شناسند؛ اما دانششان را که منکر نیستند. حتی آن خلفای مغرور هم وقتی که بحثهای احتجاجی اساسی با فرق مختلف داشتند، ائمه ما را که در زمان خودشان حتی جوان بودند (مثل امام باقر، امام جواد یا امام هادی) دعوت می‌کردند و همه علمایی که حاضر بودند، تحت تاثیر دانش آنها قرار می‌گرفتند.

منهای دو مسئله عصمت و ولایت، بالاخره چهارده معصوم، پایگاه و مرجع اصلی فکری تمدن اسلامی هستند. نمی‌شود از کنار زندگی اینها، حرفهای اینها و تقریر اینها بی‌اهمیت گذشت و گفت تاریخ است و مسائل آن زمان، گذشته است. باید حقیقتاً توجه شود. من نمی‌خواهم بگویم توجه نشده است. اتفاقاً در تاریخ شیعه افراط و تفریط وجود دارد. یک جاهایی خیلی زیادی به حدیث توجه شده؛ آن موقعی که اخباری‌ها دستشان باز بوده است. البته کارشان عمیق نبود؛ اما به هر حال، بیش از حد لازم بود و گاهی قرآن را تحت الشعاع قرار می‌دادند و در توجه به حدیث، عقل را نادیده می‌گرفتند که این کار، ضد حدیث و ضد قرآن است. حتی گاهی در آن قطعات تاریخ، اهل سنت، شیعه را متهم می‌کردند که قرآن را نادیده می‌گیرند. یک قدری هم راست می‌گفتند؛ کار اخباری‌ها ملاک بود.

در اهل سنت هم همین‌طور است. اهل سنت، یک بار آمدند تدوین حدیث را ممنوع کردند. خود این، در یک زمانی ضربه اساسی زد به حدیثهای حقیقی که باید شکل می‌گرفتند و می‌ماندند. آنها نگذاشتند کسی حدیث را بنویسد. بعداً هم باب اجتهاد را مسدود کردند که خود آن، ضربه عمده‌ای به حدیث زد؛ ولی امروز به نظر می‌رسد که اهل سنت به طور معقول و علمی و اساسی به حدیث توجه دارند. در دانشگاه‌های مهم و جامع اهل سنت، بحثهای حدیثی و رشته‌های حدیثی تا حد دکترا و دکترای تخصصی، حقیقتاً خوب کار می‌کنند و متخصصان و دانشمندان بسیار خوبی دارند تحویل می‌دهند.



در ایران (بعد از انقلاب)، ما به دنبال اسلام ناب هستیم. در اسلام خالص باید همان وزنی را که حدیث و قرآن دارند، برای آنها قائل شد و خوشبختانه امام راحل ما با آن شخصیت علمیشان، در تدوین طرحها و تعیین راهها کمک بزرگی کردند. مرجعی مثل امام که قولشان حقیقتاً حجت است، خیلی کمک می کند تا اینکه طلبه ای مثل بنده به فکر اصلاحی بیفتد و کاری بکند. ایشان حرفشان برای همه حجت است. این راهها در زمان ایشان مشخص شد.

قرآن و حدیث، بر اساس همان حرف پیغمبر، ثقل اکبر و ثقل اصغرند؛ یعنی ما بهای اول را به قرآن می دهیم و بعد از آن نوبت به حدیث می رسد. البته اینها باید با هم و در کنار هم باشند؛ نه اینکه اول آن، دوم این. هر چند، وقتی با هم نگاه می کنیم، اصل و محور برای ما قرآن است. وظیفه حدیث، تفسیر قرآن و توضیح قرآن و باز کردن مکنونات قرآن و تاویل قرآن و آن کتاب مبین (هر چه باشد: قرآن، لوح محفوظ یا چیز دیگر) است. حدیث، آن محتویات را می خواهد برای مردم باز کند. پس اصالت را می دهیم به آنها؛ اما اگر حدیث نباشد، آنها هم روشن و کافی نیستند؛ لذا ما باید پایگاه حدیث را تقویت کنیم.

تا امروز، یک عدم تعادلی در حوزه ها و مراکز دینی ما دیده می شد که نکته مهمی است. الآن این همه دانشکده قرآن، این همه توجه به از بر کردن قرآن، به تفسیر قرآن، به مسابقات قرآن و خدمات قرآنی (از قبیل نرم افزارهای رایانه ای) و... را در جامعه و محیطهای علمی و فرهنگی می بینیم. خوب، حدیث هم بالاخره رتبه اش بعد از قرآن است و امروز بحمدالله به این نکته دارد توجه می شود.

شهر ری، جای مناسبی است. اگر چه از قم باید ارتزاق بکند. خیلی از دانشمندانی که مناسب این کارند، در قم هستند. شهر ری از نظر تاریخی مرکز نشر حدیث بوده است. مرحوم کلینی، مرحوم صدوق و خاندان صدوق را نمی شود نادیده گرفت. اینجا همیشه مرکز نشر حدیث بوده است. ما می گویم برای کار حدیثی، اینجا مناسبتر است و یکی از ادله اش این است که هم به قم نزدیک است و



از قم می‌تواند ارتزاق کند و هم به تهران نزدیک است و از امکانات تهران می‌تواند استفاده کند و هم موقعیت تاریخی دارد. سوابق فرهنگی، همیشه و برای خیلی‌ها می‌تواند انگیزه باشد. در همین نزدیکی‌های شهری، روستای مرحوم کلینی است^۱ که من در همان زمانی که اینجا می‌خواست پایه‌گذاری شود، به آنجا رفتم و برای آنجا هم در مجموعه، برنامه‌هایی تدارک دیدیم؛ همچنین برای مقبرهٔ ابن بابویه (صدوق) که به دانشکده نزدیک است. بالاخره جای مناسب این مجموعه حدیثی، اینجاست.

خود حضرت عبدالعظیم (س)، یکی از محدثان مهم شیعه بودند. از ایشان، اطلاعات زیادی در دست نیست؛ ولی پس از این، دانشگاه شما باید این کار را بکند و بیش از اینها باید در مورد ایشان تحقیق کند.

اما در کار تأسیس این دانشکده، بعد از اینکه تصمیم گرفتیم و تعهد کردیم، قرار شد اساسنامه در شورای عالی انقلاب فرهنگی مطرح شود؛ اما هر اساسنامه‌ای قبل از اینکه در شورای عالی انقلاب فرهنگی مطرح شود، لازم است که اجازه کلی آن را دبیرخانه شورا بدهد. برای تأسیس این دانشکده در تهران، آنها باید موافقت می‌کردند. آنجا هم یک مخالفت‌های اساسی بود. بعضی‌ها می‌گفتند ما دانشکده‌های الهیات را داریم و آنجاها هم رشته «قرآن و حدیث» هست. خوب، همان‌ها را تقویت کنیم. چرا دانشکده دیگری درست کنیم؟

بحثهای زیادی شد و بالاخره قبول شد که یک جای متمرکزتری برای این کار، لازم است و بالاخره شورای عالی انقلاب فرهنگی پذیرفت. کار گرفتن مجوز، مشکل‌تر از پول دادن بود. برای اینکه بالاخره بحث علمی و فنی بود و دانشمندان جمع بودند. بعداً، این مراحل هم گذشت. از این به بعد، دیگر دست شماهاست و ما امیدهای زیادی داریم.

۱. کلین، از روستاهای شهرستان ری است در ۳۸ کیلومتری جنوب غربی شهری و در نزدیکی فساپویه که مقبره پدر ثقه الاسلام کلینی در آن واقع است.



نیازهای امروز ما

به نظر می‌رسد که بحثهای اصلی حدیث‌شناسی که همه دنبالش هستیم، یکی تاریخ حدیث است؛ یکی مصطلحات حدیث است؛ یکی فقه الحدیث (درایه) است و یکی هم علم رجال که اینها امتهات کار شماست؛ اما مسائل ریزتر از اینها خیلی فراوان است. ظاهراً کلیات کار، همین‌ها باشد. من فکر می‌کنم امروز باید برای شناخت ماهیت احادیث، شان نزول یا صدور احادیث و نگاه احادیث به تاریخ، گذشته، آینده و... در این دانشگاه، رشته‌هایی ایجاد شود. بعداً پایان‌نامه‌ها می‌توانند خیلی از گوشه‌های تاریخ حدیث را باز کنند. ما البته، الآن توی کتابخانه‌هایمان که نگاه بکنیم، مخصوصاً کتابخانه طلبه‌ها و علمای علوم دینی، جای زیادی در قفسه‌ها مخصوص کتابهای حدیث است (چه کتب اربعه و جوامع حدیثی و چه کتابهایی که جدیداً در معجم احادیث نوشته می‌شود)؛ اما نسبت توجه به حدیث در بحثها و تحقیقها غیر از این است.

ما در طول تاریخ حدیثمان گرفتار گروهها، گروهکها، دوستان افراطی نادان و دشمنان گاهی رند و گاهی نادان بوده‌ایم. همیشه اینها باعث شدند حدیث ما آلوده بشود. شما در زمان خودمان می‌بینید که ما حدیث ساز نیستیم و جعل حدیث هم نمی‌کنیم - آن موقع هم همین جور بود -؛ ولی همین الآن یک کسی که مطلبی می‌گوید، با اینکه رادیو عین صدا را پخش می‌کند، تلویزیون تصویر را پخش می‌کند و روزنامه‌ها متن صحبت را می‌نویسند، باز هم چقدر اختلاف در نقل پیدا می‌شود. از حرفهای حضرت امام، چقدر برداشت‌های متناقض شده است؟! یک خط، یک چیزی می‌گوید. خط دیگر، یک چیز دیگری می‌گوید. هر کدام، یک حرفهایی به امام می‌بندند. حالا و در شرایطی که امام راحل در وصیتنامه‌شان گفتند «هر کس از غیر این طرق از من نقل کند، قبول نکنید»، این طوری است. بعدها که کمی از دوره امام دور شویم و هر کسی مشاهداتش را مذاکراتش را ملاقاتهایش را نقل قولهایش را جرئت کند



و نقل کند، خواهیم دید که چه نقلهای متفاوتی پیدا می شود.

در زمان ائمه، وضع، هزار بار از این مشکل تر بوده است. آنها انسانهایی تحت محاصره بودند. ملاقات با آنها ممنوع بود و نقل کردن حرفهای آنها خطر داشت. افراد می رفتند و آنها را می دیدند. دوستان و دشمنان از ایشان حدیث نقل می کردند و نظارتی بر نقلها وجود نداشت. از طرفی خطوط سیاسی و فکری هم مختلف بود. این همه اختلافاتی که شما می بینید، به علاوه جنگهای محلی و درگیری ها همان موقع به وجود آمد. از آن زمان، شش امامی داریم؛ هفت امامی داریم؛ واقعی داریم



و... اینها بالاخره بر اساس افکار خودشان مطلب نقل می کردند و کسی نبود که سبک سنگین کند و بگوید این درست است یا نه.

کسی می رفت در مدینه، در بغداد یا در جای دیگری امام را ملاقات می کرد و می آمد شنیده هایش را نقل می کرد. دشمنان و شیطانها هم بنا می کردند چیزهای دیگری نقل می کردند و تخریب می کردند؛ حرفهای دروغ به ائمه ما نسبت می دادند؛ می خواستند تفرقه بیندازند.

این اختلاف نقلها و برداشت ها که شما الآن می بینید، آن موقعها خیلی بدتر از الآن بوده است. با توجه به این مسائل، ما باید بپذیریم که این حدیثها را داریم. بحث اسرائیلیات هم یک بحث جدی است در تاریخ حدیث ما. یک عده آدمهای شیطان آمدند و گفتند: «ما مسلمان شدیم» و در حقیقت، یهودی بودند و افکاری که



خودشان از تورات و منابع دیگر داشتند، گاهی به نام حدیث به خورد مردم می دادند. از اینها هم خیلی داریم. شرایط زمانی فرق می کرده و لذا روایات تقیه ای هم خیلی داریم. روایاتی داریم که مصلحتی و موضعی صادر شده اند. مسائل شخصی خیلی داریم. گاهی ائمه به فردی که می خواست سفر کند، یک راهنمایی هایی می کردند. این گونه مسائل در احادیث ما ضبط شده، جمع شده، نوشته شده و یک کار عمیق لازم دارد. دانشکده، این کار را می تواند بکند.

من توصیه ام به مسئولان دانشکده این است که موضوع یابی را خیلی جدی بگیرند. قبل از اینکه کاری بشود، باید افراد باسوادی را جمع کنید؛ با آنها قرارداد ببندید که با شما کار کنند؛ موضوع برایتان پیدا کنند. البته، الآن با تحقیقاتی که اهل سنت کرده اند در مصر و عربستان و پاکستان، کار ما آسانتر است. کارهای آنها با ارزش است. می توانیم کارهای آنها را هم بگیریم و موضوع درست کنیم. بعد باید سعی کنیم موضوعات را بین پایان نامه های فوق لیسانس و دکترا پخش کنیم و نظارت کنیم و حرفهای اساسی بیاید داخل این رساله ها تا هر یک از آنها بتواند یک کتاب بشود، یک کتاب جدی.

آیه الله امینی یک صاحب نظر جدی در حوزه است. دقایقی قبل که در خدمت ایشان نشسته بودیم، ایشان مشکل تنقیح روایات را مطرح کردند. این وضع آلوده، تنقیح لازم دارد. این، یک کار مهمی است. الآن به هر حال، سرمایه زیادی از بیت المال در اینجا خرج شده است. حالا چه خود شما داده باشید، چه ما داده باشیم، مال بیت المال است. از این سرمایه (خوابگاه ها، کتابخانه تخصصی و ...) باید به نحو احسن استفاده بکنیم.

در دانشگاه های ما، در دانشکده های الهیات، آدمهای با سواد خوبی هستند که راهکار تحصیل دانشگاهی را بهتر از ما بلدند و تجربه دارند. باید از آنها خوب استفاده شود. با محققان عالی قدری که در قم هستند و با شیوه طلبگی و حوزه ای کار می کنند، باید ارتباط برقرار شود و از آن منابع استفاده شود. ضمناً ما از روایات



اهل سنت هم نمی توانیم غافل شویم. اصلاً فهمیدن بسیاری از روایات خودمان به فهم روایات اهل سنت ارتباط پیدا می کند. باید بدانیم این روایات، ناظر به کجاست؟ چه حرفی فلان دانشمند مثلاً اشعری یا معتزلی یا حنفی گفته که این حرف در مقابلش از دانشمندان شیعه صادر شده است؟ چه بحثهایی آن موقع مطرح بوده؟ این بحثهای مقایسه ای و مقارن، فوق العاده مهم است که تاکنون در شیوه کار ما کم بوده است.

در زمان آیه الله بروجردی، فقه مقارن به یک شکلی در حوزه قم جا پیدا کرد؛ ولی الآن، نه فقه، نه حدیث، نه بحثهای اصولی و نه حتی بحثهای فلسفی، هیچ کدامشان به صورت مقارن مورد توجه جامعه قرار نمی گیرد. این کارها از حوصله یک فرد و یک درس بیرون است؛ ولی از حوصله دانشگاه بیرون نیست. دانشگاه می تواند به گونه ای برنامه هایش را تنظیم کند که همه این کارها با هم انجام شود.

به هر حال، من امیدوارم قدمهای بعدی که شما برمی دارید، ارزنده تر و مهم تر از کارهایی که تا به حال در اینجا انجام شده باشد. هر خدمتی و هر کاری هم که از من ساخته باشد - برای اینکه این حرکت به جای مناسبی برسد - کوتاهی نخواهم کرد.

خوشبختانه، در این دانشکده به خانمها توجه شده است و نصف دانشجویها را دختر خانمها تشکیل می دهند که این هم یک کار بسیار درستی است؛ چون در این بخش، دیگر ما دلیلی نداریم که تبعیض قائل شویم. خانمها نشان دادند که در مسابقات علمی از آقایان کمتر نیستند؛ گاه هم جلو هستند. این بخش، دیگر تحقیق است و کارهای فکری و فرهنگی است و کارهای جسمی و یدی نیست. حضور خانمها در این دانشکده، کمک زیادی می کند به اینکه ما یک جریان سازنده حدیثی در میان خانمهایمان، مادرهایمان، همسرهایمان و دخترانمان - که نصف جمعیت ما هستند - داشته باشیم؛ ان شاء الله!

توفیقات بیشتری از خداوند برای شماها آرزو دارم!

والسلام علیکم و رحمة الله وبرکاته!